## جلسه 71-929

**یک‌شنبه - 15/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر پیشانی‌اش را بر فرش قرار بدهد در حال سجده اشتباها اختلاف بود که وظیفه جر است به آن موضعی که سجود بر آن صحیح است یا وظیفه رفع است که نظر آقای خوئی بود؟ آن‌هایی که گفتند وظیفه جر است که مشهور بودند در فرض عدم امکان جر اختلاف کردند که حالا وظیفه چیست، صاحب مدارک گفت دیگر حالا اجماع داریم که وظیفه رفع رأس است وقتی جر ممکن نیست، ‌مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرمود این فرق می‌‌کند با بحث قبلی که سجود کرد بر موضع مرتفع بیش از چهار انگشت، ‌آن‌جا استظهارما این بود که این شرط سجود است و لذا اگر امکان جر نباشد باید رفع کند تا سجود واجد شرط ایجاد بشود. اما ما استظهارمان با تمسک به اطلاق اسجدوا این هست که وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه واجب صلاتی است در حال سجود، شرط سجود نیست و لذا اگر امکان جر نبود همین سجده کافی است در همین سجده ذکر بگوید و رفع رأس هم نکند چون رفع رأس کند می‌‌شود سجده اخری، رفع رأس کنید یک سجده دیگر بجا بیاورید می‌‌شود سجده اخری در حالی که واجب صلاتی این است که در همان سجده اولی وضع الجبهة علی مایصح السجود علیه بکنید. و ایشان هم مثل آقای سیستانی حدیث لاتعاد را نسبت به مضطر در همین نماز جاری می‌‌دانند می‌‌گویند الان من مضطرم درست است که در حال سجود ملتفت شدم ملتفتم ولی مضطرم چه بکنم، راهی برای تصحیح این نماز ندارم جز اعاده نماز، چون اگر بخواهم سجده را اعاده کنم آن واجب صلاتی انجام نمی‌شود واجب صلاتی این است که در همین سجده اولی وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه بکنم و این را هم که نمی‌توانم.

آقای سیستانی همین مطلب را می‌‌فرمود منتها از این راه که می‌‌فرمود من بر همین سجده السنة لاتنقض الفریضة را تطبیق می‌‌کنم با این‌که معتقدم وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه شرط سجود است نه واجب صلاتی در حال سجود در عین حال السنة لاتنقض الفریضة را بر این سجده پیاده می‌‌کنم. حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده اگر شرط سجود باشد این السنة لاتنقض الفریضة‌ را بر سجده واحده من پیاده نمی‌کنم، زبان حالش این است ولی چون واجب صلاتی است وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه و دیگر عملا امکانش نیست حدیث لاتعاد الصلاة را جاری می‌‌کنم می‌‌گویم اگر شارع این‌جا به من رحم نکند و این اخلال به این واجب صلاتی را در این سجده از آن صرف نظر نکند با تکرار سجده این واجب صلاتی حفظ نمی‌شود چون در سجده اولی واجب صلاتی وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه است نه در سجده تکراری و لذا اطلاق حدیث لاتعاد من را می‌‌گیرد و نماز من را تصحیح می‌‌کند و لو من ملتفت هستم و اضطرارم مستمر تا آخر وقت نیست در خصوص این نماز مضطرم.

که ما اصل مبنا را قبول نداریم، ‌می‌گوییم حدیث لاتعاد شامل مضطر مخصوصا مضطر در اثنای وقت نمی‌شود. این مقتضای قاعده بود. آقایان گفتند این‌جا روایتی داریم، ‌روایت حمیری، بحث کنیم که آیا مفاد این روایت این است که وضع الجبهة علی ما لایصح السجود علیه اگر شد سهوا رفع بکنیم، ‌سرمان را برداریم سجده دیگر بجا بیاوریم یا نه، گفتند این روایت می‌‌گوید سرت را بردادر بگذار روی مهر حالا که سرت را گذاشتی روی پیشانی سرت را بردار بگذار روی مهر رفع رأس کن اما به شرط این‌که کاملا به حال سجود قرار نگیری لا شیء علیه فی رفع رأسه لطلب الخمرة ما لم یستو جالسا به شرط این‌که کامل ننشینی شما رفع رأس بکن از آن پارچه یا آن چرم بگذار روی مهر یا آن حصیر که ما لم یستو جالسا فلا شیء علیه فی رفع رأسه لطلب الخمرة.

امام فرمود این اشکال سندی دارد. فانها مع ضعفها و کونها مکاتبة سیما الی الناحیة المقدسة، ‌خلاصه هم ضعف سند دارد چون مرسل هست در احتجاج و هم مکاتبه است مخصوصا که مکاتبه به ناحیه مقدسه است. ما دیروز یک نقضی را بدوی مطرح کردیم نقض کردیم به این‌که ایشان در توقیع اسحاق بن یعقوب اشکال نکردند که این مکاتبه است، بله تأمل دارند در اثبات وثاقت اسحاق بن یعقوب اما از حیث مکاتبه بودن توقیع اسحاق بن یعقوب اشکال نکردند. این را ممکن است جواب بدهیم در دفاع ایشان بگوییم ایشان در کتاب البیع جلد 3 صفحه 242 نکته اشکال را بیان کردند آن‌جا هم یک مکاتبه حمیری نقل شده، ایشان فرمودند که معلوم نیست واسطه این مکاتبه کی بوده، و کی می‌‌گوید این جواب‌ها از امام عصر سلام الله علیه بوده، شاید دفتر حسین بن روح فقهایی به عنوان دفتر استفتائات حضور داشتند آن‌ها جواب دادند‌، حالا این توضیح فرمایش امام است، در توقیع اسحاق بن یعقوب چرا این اشکال را مطرح نکردند چون آن‌جا خود توقیع دارد که به خط امام عصر سلام الله علیه و عجل الله فرجه الشریف جواب‌ها به من رسید، حالا شما اشکال کنید خط امام عصر را از کجا متوجه شد او بحث دیگری است بالاخره ایشان بیان‌شان این است که این‌جا در توقیعات و مکاتباتی که حمیری نقل می‌‌کند ثابت نیست این‌ها از امام عصر سلام الله علیه بوده و خود حمیری هم که نگفت از امام عصر بوده ولی در توقیع اسحاق بن یعقوب اسحاق بن یعقوب این را گفته. این‌جور می‌‌شود از ایشان دفاع کرد.

و لکن انصاف این است که اشکال به سند روایت حمیری در مقام درست نیست. ایشان فقط کتاب احتجاج را دیدند، دیدند که مرسل هست، و لکن این توقیع حمیری در مقام در کتاب الغیبة شیخ طوسی نقل شده، در کتاب الغیبة شیخ طوسی می‌‌گوید روی جماعة عن ابی الحسن محمد بن احمد بن داود القمی این جماعت همان جماعتی هستند که واسطه شیخ طوسی هستند به محمد بن احمد بن داوود قمی که در فهرست بیان می‌‌کند شیخ مفید در ضمن‌شان هست حسین بن عبیدالله است احمد بن عبدون است، حالا قطع نظر از این‌که اسم این‌ها مشخص است خب حداقل این جماعت سه نفر بودند مشایخ شیخ طوسی وقتی سه نفر بشوند یک ثقه در آن‌ها پیدا نمی‌شود؟ این‌که نیست. محمد بن احمد بن داوود قمی هم که از اجلاء اصحاب است که شیخ طوسی در موردش می‌‌گوید و شیخ هذه الطائفة و عالمها و شیخ القمیین فی وقته و فقیههم. ایشان هم، ابوالحسن محمد بن احمد بن داوود قمی می‌‌گوید وجدت بخط احمد بن ابراهیم النوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح، اشکال ممکن است بکنید این احمد بن ابراهیم نوبختی توثیق ندارد، ‌جوابش این است که اولا:‌ احتمال نیست که حسین بن روح کاتبش را یک فرد خائنی قرار بدهد، ‌یک فرد غیر ثقه‌ای قرار بدهد یک فرد جعال وضاع قرار بدهد، وانگهی این ابوالحسن قمی جلیل القدر دارد شهادت می‌‌دهد می‌‌گوید و املاء ابی القاسم حسین بن روح، ‌شاید به احتمال قوی و به ظن قوی قرائن حسیه‌ای بود که این ابوالحسن قمی تشخیص داد که حسین بن روح املاء کرده است و احمد نوبختی آن را که از آشنایان حسین بن روح نوبختی است و از قبیله اوست نوشته است، نگویید که از کجا معلوم حسین بن روح املاء کرده است احمد نوبختی این را ادعا می‌‌کند، ‌نخیر، ظن قوی است که قرائن حسیه بود که ابوالحسن قمی این شخص جلیل القدر وقتی شهادت می‌‌دهد که املاء حسین بن روح بود و خط نوبختی، این مطلب را علم به آن پیدا کرده و بیان کرده.

با این سند نقل می‌‌کند از حمیری که حمیری دو درج یعنی دو طومار کتاب‌های قدیمی گاهی به صورت درج یا مدرج بود یعنی طومار، که این املای حسین بن روح به خط نوبختی روی این دو طومار بود، این دو طومار توسط حمیری به حسین بن روح فرستاده شده بود، ‌در صفحه 384 کتاب الغیبة می‌‌گوید حمیری در ابتدای این دو طومار نوشت که فان رأیت ادام الله ظلک ان تسأل لی عن ذلک و تشرحه لی و تجیب فی کل مسألة بما العمل به، ‌حمیری در اول این دو درج به حسین بن روح نوشت که این توقیعاتی است که منسوب به امام عصر سلام الله علیه است اما شبهه شده که نکند این جواب‌ها مربوط به شلمغانی است چون شلمغانی در دفتر نائب دوم امام زمان علیه السلام حضور داشت جزء فقهایی بود که در آن دفتر حضور داشت بعد منحرف شد، تعبیر این است، احمد بن داود قمی قال وجدت بخط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح علی ظهر کتاب فیه جوابات انفذت من قم یعنی از طریق همین حمیری، ‌قمی بود، یسأل عنها هل هی جوابات الفقیه أو جوابات محمد بن علی الشلمغانی فکتب الیهم علی ظهر کتابهم بسم الله الرحمن الرحیم قد وقفنا علی هذه الرقعة و ما تضمنته فجمیعه جوابنا تمام آن‌چه که در این کتاب هست که متضمن دو درج بود جواب ما است نه جواب این ضال مضل که شلمغانی است، فجمیعه جوابنا. ببینید سؤال کرد از حسین بن روح حمیری گفت هل هی جوابات الفقیه نگفت هل هی جواباتکم گفت هل هی جوابات الفقیه یعنی امام عصر سلام الله علیه الفقیه بقول مطلق به کی می‌‌گویند یعنی یک فقیه خاصی که در دفتر حسین بن روح بود؟ هل هی جوابات الفقیه او جوابات محمد بن علی الشلمغانی، ‌آن وقت جواب که آمد گفت قد وقفنا علی هذه الرقعة و ما تضمنته فجمیعه جوابنا، حسین بن روح می‌‌گوید فجیمعه جوابنا، سؤال این بود که هل هی جوابات الفقیه او جوابات الشلمغانی.

[سؤال: ... جواب:] حسین بن روح نائب خاص حضرت بود او باید پیام حضرت را ابلاغ می‌‌کرد او ابلاغ کرد پیام حضرت را احمد نوبختی هم نوشت فرستاد به حمیری.

پس این‌که ما احتمال بدهیم این‌ها جواب دفتر نائب خاص امام زمان بوده نه جواب امام زمان‌ که هم امام اشاره می‌‌کنند و هم آقای سیستانی در بحث تعارض مطرح کردند این درست نیست. اتفاقا در کتاب کمال الدین صفحه 508 نقل می‌‌کند از محمد بن ابراهیم بن اسحاق که بارها صدوق می‌‌گوید رضی الله عنه و این علامت جلالت قدر این شخص است می‌‌گوید من به حسین بن روح سؤالی کردم او جوابی داد فردا رفتم بپرسم این‌ها جواب شماست یا جواب امام عصر سلام الله علیه می‌‌گوید وارد که شدم فابتدأنی، حسین بن روح بدون سؤال گفت یا محمد لئن اخر من السماء فتخطفنی الطیر‌ او تهوی بی الریح فی مکان سحیق احب الی من ان اقول فی دین الله برأیی او من عند نفسی بل ذلک مسموع عن الحجة‌ صلوات الله و سلامه علیه. اصلا من خدمت شما عرض کنم ظاهر کلام حسین بن روح به عنوان نائب خاص حضرت این است که سخنگوی حضرت است نه این‌که از پیش خودش سخن بگوید حتی اگر این تعابیر هم نبود. و نجاشی هم که راجع به حمیری صحبت می‌‌کند می‌‌گوید کان ثقة وجها کاتب صاحب الامر علیه السلام، بعد فجیمعه جوابنا می‌‌شود فجیمعه جواب الحسین بن روح یا فجمیع جواب صاحب الامر علیه السلام؟‌ به نظر ما این مناقشه‌ها درست نیست.

آقای سیستانی یک مطلبی را در کتاب الغیبة شیخ طوسی پیدا کردند او باعث شده که یک مقدار شبهه کنند. در کتاب الغیبة نقل می‌‌کند صفحه 306 می‌‌گوید احمد بن محمد زراری که از اکابر علمای شیعه بود با همسرش اختلاف داشت، از اکابر علمای شیعه بود‌ شما این جهت را نادیده بگیرید حالا شاید مشکل با خانمش بود!! ناراحت بود محمد بن احمد زجوزجی گفت یک نامه‌ای بنویس التماس دعا بکن، دیگر کار از دست بشر خارج شده!! می‌‌گوید کتب رقعة ذکرت فیها حالی و مضیت بها انا و محمد بن احمد، همین زجوزجی الی محمد بن علی، محمد بن علی واسطه بود بین شیعه و بین حسین بن روح، فدفعناها الیه گفتیم این نامه را بی‌زحمت بفرست بغداد پیش حسین بن روح، فاخذها منی و تأخر الجواب عنی ایاما، مدت‌ها گذشت جواب نیامد، رفتم سراغ محمد بن علی گفتم قد ساءنی تأخر الجواب عنی، ناراحتم چرا جواب دیر شد، فقال لایسوئک هذا فانه احب لی و لک و اومأ الیّ با اشاره به من فرمود محمد بن علی: ان الجواب ان قرب کان من جهة الحسین بن روح و ان تأخر کان من جهة الصاحب علیه السلام، هر چی جواب دیرتر بیاید مطمئن می‌‌شویم که از امام عصر سلام الله علیه است اگر زود بیاید خود حسین بن روح نوشته فرستاده.

با آن قرائنی که ذکر کردیم اصلا این جواب کی می‌‌گوید به اسم توقیع بود، التماس دعا داشت حسین بن روح هم مأذون بود از طرف امام عصر علیه السلام هر کسی التماس دعا دارد جواب التماس دعایش را بدهد. اسم این توقیع نبود. این دلیل نمی‌شود این روایتی که می‌‌گوید فجیمعه جوابنا، سؤال می‌‌کند هل هی جوابات الفقیه‌ ام جوابات الشلمغانی، جواب می‌‌آید که جمیعه جوابنا، و حسین بن روح می‌‌گوید من محال است که بر امام علیه السلام چیزی را نسبت بدهم از پیش خودم بگویم هر چی می‌‌گویم از آقا علیه السلام است.

[سؤال: ... جواب:] حالا ظاهرش این است که گاهی زودتر جواب می‌‌آمد اما جواب چیست، می‌‌گوید التماس دعا، او هم از طرف امام زمان مأذون است که بگوید خدا مشکل شما را حل کند یا ممکن است بگویند خدا مشکل شما را حل نمی‌کند، گاهی هم این‌جوری بود جواب‌ها، پس ربطی به این بحث ندارد. ... تعبیر این است:‌ بل ذلک من الاصل و مسموع عن الحجة، واو عطف است، بل ذلک من الاصل یعنی از امام علیه السلام. ... ببخشید مگر زراره من عند نفسه بود فتواهایش؟ این می‌‌خواهد بگوید من از خودم حرفی نمی‌زنم هر چه هست از امام علیه السلام است. ... ما وقتی که اصلا این‌ها همه به کنار، همان توقیع که می‌‌گوید هل هی جوابات الفقیه او جوابات الشلمغانی جواب می‌‌دهند جمیعه جوابنا کافی است.

این‌که آقای سیستانی می‌‌فرمایند پس چرا حمیری می‌‌گوید ادام الله ظلک تسأل لی بعض الفقهاء بعض از فقها را از او سؤال کن و و قبلک فقهاء، ‌نزد تو هم فقها هستند، این تعابیر تقیه‌ای بوده، تسأل بعض الفقهاء مقصود امام عصر سلام الله علیه است چون فهماند هل هی جوابات الفقیه این‌جا نگفت هل هی جوابات بعض الفقهاء، و الا بعض الفقهاء‌ که شلمغانی هم بعض الفقهاء بود، شلمغانی در زمان نائب دوم که در محضر او بود چنان مقرب بود که همه فکر می‌‌کردند نائب سوم امام زمان او خواهد بود و لذا وقتی حسین بن روح نائب سوم امام علیه السلام شد او حسادت کرد، برای چی شلمغانی شد شلمغانی، ضال مضل ملعون خبیث، حسادت کرد، گفت چرا من که مقامم چون فقیه هستم حسین بن روح که معروف نبود فقیه است، ‌من فقیه هستم نشوم نائب سوم امام زمان حسین بن روح بشود نائب سوم امام زمان، حسودی کرد از دین خارج شد، و الا او هم بعض الفقهاء بود، اصلا خود این‌ها نشان می‌‌دهد فقیه در مقابل شلمغانی یعنی امام عصر سلام الله علیه، و جایی برای این مناقشات به نظر ما نیست.

[سؤال: ... جواب:] جمیعه جوابنا، تمام این دو درج که حمیری فرستاد فرمود تمام این‌ها جواب ما است یعنی جواب فقیه است، فقیه یعنی امام زمان سلام الله علیه. و لذا هیچ اشکال سندی این‌جا جا ندارد. ... شما نگاه نمی‌کنید، کتاب الغیبة شیخ طوسی تمام این احادیث را یک جا جمع کرده با این متن، ‌آخر درج ثانیه هم نگاه کنید باز تکرار می‌‌کند همین مطلب را.

این به لحاظ سند. اما به لحاظ متن، ‌امام فرموده‌اند که آخه این سؤال و جواب با هم جور نمی‌آید، سائل می‌‌گوید که پیشانی‌اش را این شخص اشتباها گذاشت روی پارچه، ‌اذا سجد یغلط بالسجادة و یضع جبهته علی مسح او نطع فاذا رفع رأسه وجد السجادة هل یعتد بهذه السجدة‌‌ ام لا؟ اذا رفع رأسه وجد السجادة بعد امام در جواب بفرمایند که ما لم یستو جالسا فلا شیء علیه فی رفع رأسه؟ او می‌‌گوید اذا رفع رأسه وجد السجادة هل یعتد بهذه السجدة‌ ام لا؟ خب جوابش این است که یعتد بهذه السجدة او لایعتد بهذه السجدة این جواب با آن سؤال نمی‌خورد که ما لم یستو جالسا فلا شیء علیه فی رفع رأسه لطلب الخمرة. وانگهی استوای جالسا چه دخالتی دارد؟ استوای جالسا بشود یا نشود. خب وقتی سر از این مکان برداشت دومرتبه بگذارد بر این مکان چه استوای جالسا بشود چه نشود می‌‌شود سجده ثانیه. این تفصیل نامفهوم است.

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده که از این روایت استفاده می‌‌شود و لو موردش نماز شب است، حالا الغای خصوصیت به نماز واجب کردن خود این محل بحث است، ولی در همین نماز شب استفاده می‌‌شود که اگر انسان اشتباهی پیشانی بگذارد روی فرش بعد ملتفت بشود پیشانی‌اش را یک مقدار بالا بیاورد به حدی که جلوس صدق نکند، بعد بگذارد روی مهر عرفا سجده واحده است، شارع در تبیین معنای عرفی سجده این مقدار اعمال نظر کرده، گفته این سجده واحده است، ‌اما اگر رفع رأس بکند و جالس بشود استوای جالسا یعنی اعتدال یعنی کاملا بنشیند، نه دیگر، ‌او می‌‌شود سجده اخری. اما فرموده است که مبادا هوس کنید مثل آقای خوئی بگویید از این روایت ما می‌‌فهمیم که وظیفه کسی که پیشانی‌اش را روی فرش گذاشته است رفع الرأس است و احداث سجده جدیده، آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری قبلا به ایشان الهام شده بود که آقای خوئی یک روز این را می‌‌فرماید فرموده بود این حرف‌ها را نزنید این روایت خودش نشان می‌‌دهد آن سجده اولی حادث شد و این ابقای سجده اولی است، منتها به شرط این‌که استوای جالسا نکنی، نفرمود که احداث کنید سجده جدید را اگر احداث سجده جدیده بود که نمی‌گفت ما لم یستو جالسا، مبادا رفع رأس که می‌‌کنید به حدی باشد که جلوس کامل بکنی، این معلوم می‌‌شود که آن قبلی سجده بوده و الان هم یک جوری می‌‌خواهیم بکنیم حفظ همان سجده باشد، منتها با این مقدار که پیشانی‌مان را یک مقدار بیاوریم بالا بعد بگذاریم روی مهر، ‌در حد این‌که عرفا جالس صدق نکند.

انصاف این است که این فرمایش آقای حائری مشکل دارد، من قبول دارم از این روایت وجوب رفع رأس فهمیده نمی‌شود، لا شیء علیه فی رفع رأسه نه یجب رفع رأسه، این‌که ما این روایت را مؤید وجوب رفع رأس قرار بدهیم درست نیست این را من قبول دارم اشتباه است مثل آقای خوئی این را دلیل بر وجوب رفع رأس می‌‌دانند اما این فرمایش آقای حائری هم که قبل ان یستوی جالسا گفت عیب ندارد رفع رأس بکنی به شرط این‌که در حد جلوس نشود حفظ سجده اولی است این هم عرفی نیست خلاف متفاهم عرفی است. کی عرف وقتی شما رفع رأس کردید از آن فرش در حدی که استوای جالسا نشدید بعد پیشانی‌تان را روی مهر بگذارید می‌‌گوید همان سجده اولی است، آخه خلاف مرتکز عرف است این، می‌‌دانید آقای حائری نتیجه‌ها می‌‌گیرد از این مطلب، یکی از نتایجی که می‌‌گیرد این است که می‌‌گوید اگر پیشانی‌ات خورد به مهر ناگهان بی‌اختیار برداشته شد از این روایت می‌‌فهمیم که قبل از این‌که کاملا بنشینی متوجه بشوی برگرد دومرتبه برگرد تا ذکر واجب را بگویی، و این بقای سجده اولی است نه سجده جدیده، از این روایت می‌‌خواهد بفهمد، ‌نگاه کنید، تقریرات مرحوم آقای آشتیانی را، و خود کتاب الصلاة را هم ایشان در آن بحث ارتفاع جبهه قهرا مطرح کرده. این‌ها درست نیست، وقتی عرف ارتکازش این است که این بقای سجده اولی نیست دیگر از این روایت تعبد به بقای سجده اولی نمی‌فهمد، یک تعبدی می‌‌فهمد که در این صورت احداث سجده ثانیه اشکال ندارد، نه این‌که بقای سجده اولی است، خب خلاف مرتکز عرف است، و این هم در خصوص نماز شب است، نافله است، نمی‌توانیم تعدی کنیم به فریضه.

پس عرض ما این است ما هم قبول داریم متن هیچ مشکلی ندارد ولی نباید مثل آقای حائری حمل کنیم بر این‌که امام این رفع رأس بدون حالت جلوس را حفظ سجده اولی می‌‌داند، از کجا؟ این خلاف مرتکز است، این مقدار را شارع تجویز کرد در نماز نافله.

تامل بفرمایید بقیه مطالب ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.